

معمارگی گفتمان قدرت نرم روسیه

احمد رشیدی*

دانشیار علوم سیاسی، دانشگاه مازندران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۵/۱۳ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۷/۰۲/۱۳)

چکیده

در دهه اخیر سیاست‌گذاران روس در آیین جدید سیاست خارجی روسیه به قدرت نرم، جایگاه ویژه‌ای بخشیدند تا از این رهگذر به ترمیم چهره بین‌المللی روسیه، مقابله با انقلاب‌های رنگی و حفظ رژیم‌های طرفدار روسیه کمک کنند. با پذیرش این فرضیه که توجه به قدرت نرم، ابزاری برای به‌دست‌آوردن منزلت و قدرت در جهان معاصر است، نوشتار حاضر در پی پاسخ‌گویی به این پرسش است که روس‌ها برای به‌دست‌آوردن منزلت و قدرت، چگونه به مفهوم‌بندی گفتمان قدرت نرم روسیه پرداخته‌اند. در این میان، قدرت هژمونیک غرب بر درک آن‌ها از این مقوله چه تأثیری داشته است. در پاسخ به این پرسش این فرضیه مورد آزمون قرار گرفته است که هویت دوگانه بزرگ-قدرتی روسیه که در فرایند رابطه پیچیده عشق و نفرت نسبت به دیگری غربی شکل گرفته است، به بازتولید هویت دوگانه در گفتمان قدرت نرم روسیه در مسیر تلاش برای به‌دست‌آوردن منزلت و نفوذ در صحنه بین‌المللی منجر شده است. یافته‌های نوشتار نشان می‌دهد که گفتمان قدرت نرم روسیه دو وجه متعارض سازگار و ناسازگار با قدرت نرم هژمونیک غرب دارد. سازگاری و همراهی با قدرت هژمونیک غرب تا جایی پذیرفته شده است که با هویت بزرگ-قدرتی روسیه و تأمین نفوذ و جایگاه آن برخورد نداشته است. در غیر این صورت، روس‌ها به پردازش گفتمان خاص روسی از قدرت نرم روی آورده‌اند که در مخالفت با گفتمان هژمونیک غربی قرار داشته است. برای تحلیل این معمارواره (پرابلماتیک) رویکرد تفسیری به‌کار گرفته و مفهوم هژمونی فرهنگی را به‌عنوان چارچوب نظری نوشتار برگزیده‌ایم.

کلیدواژه‌ها

روسیه، قدرت بزرگ، قدرت نرم، گفتمان، هژمونی فرهنگی، هویت.

* E-mail: a.rashidi@umz.ac.ir

**نویسنده مسئول

مقدمه

برای تبیین و نظریه‌سازی برای سیاست خارجی روسیه، برخی از تحلیل‌گران از نظریه انتقال قدرت^۱ ارگانسکی (۱۹۵۸) سود جسته و آن را در ردیف کشورهای تجدیدنظرطلب طبقه‌بندی کرده‌اند. بر اساس این نظریه کشورهای جهان به دو دسته اصلی تقسیم می‌شوند: ۱. کشورهای خواهان حفظ وضع موجود و ۲. کشورهای تجدیدنظرطلب یا خواهان تغییر وضع موجود در نظام بین‌الملل. بنابر نظر ارگانسکی دسته اول کشورهایی هستند که در تعیین قواعد بازی مشارکت دارند و از حفظ آن در نظام بین‌الملل سود می‌برند؛ اما دسته دوم کشورهایی هستند که از جایگاه خود در نظام بین‌الملل رضایت ندارند؛ بنابراین نظم موجود را به چالش می‌کشند و خواهان بازتعریف قواعد جاری و از این رهگذر به دست آوردن موقعیت جدید در نظام بین‌الملل هستند (Tammen and Others, 2000: 32). به نظر می‌رسد این نظریه در شرایط جدید قابلیت توضیح رفتار سیاست خارجی روسیه را ندارد. روسیه کشوری است که نه خواهان حفظ کامل قواعد اصلی حاکم بر نظام بین‌الملل است، و نه به دنبال ایجاد تغییرهای گسترده در قواعد این نظم است. به نظر می‌رسد برای درک بهتر ماهیت سیاست خارجی روسیه می‌توانیم این کشور را رفورمیست بنامیم. رفورمیست‌ها بازیگرانی هستند که انگیزه و روش‌های متفاوتی نسبت به دو گونه آرمانی مورد نظر ارگانسکی دارند. روسیه به‌عنوان قدرتی رفورمیست دو اصل هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و ایجاد جهان چندقطبی را در سیاست خارجی جدید خود در دستور کار دارد. در این چارچوب روسیه از یک سو، هرگونه تغییر وضع موجود و مداخله در خارج نزدیک (آسیای مرکزی، قفقاز جنوبی، حوزه دریای سیاه و بالتیک) را بر نمی‌تابد و از سوی دیگر، نسبت به وضعیت موجود نظام بین‌الملل رضایت ندارد؛ اما خواهان دگرگونی کامل در قواعد حاکم بر آن نیست (Putin, 2016: 2).

روسیه در چارچوب این آیین جدید سیاست خارجی ناگزیر از توجه ویژه به قدرت نرم بود. نظریه پردازان و سیاست‌سازان روسیه در امور خارجی، در نتیجه آسیب‌شناسی سیاست خارجی این کشور به این نتیجه رسیدند که روسیه باید همانند آمریکا قدرت نرم را در رأس برنامه‌های خود داشته باشد و آن را همراه با قدرت سخت به کار ببرد و در این میان مدل جدید روسی ارائه دهد. به نظر آن‌ها در جهان جدید سیاست خارجی سنتی روسیه متکی بر قدرت سخت شکست خورده است و دیگر کارایی نداشت؛ در نتیجه روسیه با توجه به ضرورت‌های مهم، مانند ترمیم چهره بین‌المللی روسیه به‌ویژه برای اروپایی‌ها و همچنین حفظ رژیم‌های طرفدار روسیه و مقابله با انقلاب‌های رنگی در منطقه خارج نزدیک، لازم بود که نسبت به توسعه و تحکیم قدرت نرم اهتمام ویژه داشته باشد. بر این اساس، از سال ۲۰۰۷ موضوع

1. Power Transition Theory (PTT)

قدرت نرم به تدریج وارد ادبیات سیاست خارجی روسیه شد. با روی کار آمدن دوباره پوتین در سال ۲۰۱۲ علاقه فراوانی برای بهره‌مندی از قدرت نرم در سیاست خارجی روسیه پدیدار شد. او قدرت نرم را استفاده از روش‌های دستیابی به هدف‌ها از راه اطلاعات هوشمند و سایر اهرم‌های نفوذ برای ترغیب دیگران و ایجاد تصور مثبت از یک کشور توصیف کرد که می‌تواند مبتنی بر میراث فکری و معنوی باشد (Ataee and Hedayati Shahidani, 2013: 115, 116). توجه به مقوله قدرت نرم تا به امروز همچنان در سخنان و سندهای سیاست خارجی روسیه بازتاب داشته است (Sanaee, 2016: 304-305). برای نمونه، در سند تدبیر سیاست خارجی این کشور در سال ۲۰۱۶، استفاده از قدرت نرم و فرصت‌ها و امکانات جوامع مدنی، شیوه‌های اطلاعاتی-ارتباطی، انسانی و دیگر روش‌های غیرنظامی جزء جدایی‌ناپذیر سیاست خارجی دانسته شده است (Putin, 2016: 5).

با این حال، بسیاری از تحلیل‌گران، از جمله جوزف نای، واضع مفهوم قدرت نرم، استدلال کرده‌اند که بین گفتار و عمل روسیه فاصله زیادی وجود دارد؛ در نتیجه، روسیه در به دست آوردن قدرت نرم نتوانسته موفق عمل کند؛ زیرا دولتی عمل کرده و به ظرفیت‌های بخش خصوصی و جامعه مدنی مستقل میدان عمل نداده است. به گفته نای، روسیه نیازمند است که گفتارش را به عمل و سیاست تبدیل کند و از استعداد و توانمندی جامعه مدنی بهره بگیرد (Nye, 2013). بررسی این مسئله مستلزم مطالعه علمی برای درک ماهیت گفتمان قدرت نرم روسیه است. مجموعه مطالعاتی که دانش‌پژوهان در باب شناخت قدرت نرم روسیه انجام داده‌اند در قالب چندین رویکرد به این شرح طبقه‌بندی می‌شود:

۱. رویکرد تاریخی با تمرکز بر تلقی تداوم ادبیات سیاست خارجی اتحاد شوروی در مقوله جدید قدرت نرم؛ ۲. رویکرد سیاسی با تأکید بر چگونگی تولید و توسعه قدرت نرم روسیه؛ ۳. رویکرد نظری و تلاش برای نظریه‌پردازی قدرت نرم روسیه و تطبیق آن با نظریه جوزف نای؛ ۴. رویکرد تحلیلی با تأکید بر شناخت میزان تطبیق قدرت نرم با فلسفه سیاست خارجی روسیه؛ ۵. رویکرد کاربردی و عملی با تأکید بر شناخت آثار و ابعاد منطقه‌ای قدرت نرم روسیه.

در این میان نوشتار حاضر، از زاویه دید متفاوت، با رویکرد تفسیری و گفتمانی، و البته نزدیک به رویکرد نظری، به شناخت ماهیت درک رهبران روسیه از قدرت نرم تمرکز دارد و به دنبال نظریه‌پردازی برای روند تحول آن است. از این منظر، در میان پژوهش‌های انجام یافته کاری بدیع و نوآورانه است؛ بنابراین ضمن غنابخشی به ادبیات پژوهش می‌تواند به شناخت ابعاد و زوایای ناشناخته قدرت نرم روسیه کمک کند. با داشتن این رویکرد و با پذیرش این فرض که توجه به قدرت نرم ابزاری برای به دست آوردن منزلت و قدرت در جهان معاصر است، نوشتار حاضر در پی پاسخ‌گویی به این پرسش است که روس‌ها برای به دست آوردن

منزلت و قدرت، چگونه به مفهوم‌بندی گفتمان قدرت نرم روسیه پرداخته‌اند و در این میان قدرت هژمونیک غرب بر درک آن‌ها از این مقوله چه تأثیری داشته است. گفتمان در رابطه و در پیوند با «دیگری» ساخته می‌شود و از این منظر، غرب به‌عنوان دیگری روس در ساخت گفتمان روسی از قدرت نرم تأثیر اجتناب‌ناپذیری دارد؛ در نتیجه در پاسخ پرسش فوق، این فرضیه در نوشتار حاضر مورد آزمون قرار گرفته است که هویت دوگانه بزرگ- قدرتی روسیه که در فرایند رابطه پیچیده عشق و نفرت نسبت به دیگری غربی شکل گرفته، به بازتولید هویت دوگانه در گفتمان قدرت نرم روسیه در مسیر تلاش برای به‌دست‌آوردن جایگاه و نفوذ در صحنه بین‌المللی منجر شده است. یعنی تلقی هژمونیک غرب از قدرت نرم تا جایی که با هویت بزرگ- قدرتی روسیه و تأمین نفوذ و جایگاه آن برخورد نداشته از سوی آن کشور پذیرفته شده است؛ اما زمانی که روسیه در مسیر به‌دست‌آوردن منزلت و نفوذ نمی‌توانسته معیارها و شاخص‌های قدرت نرم غربی را بپذیرد، به پردازش گفتمانی از قدرت نرم روی آورده که در مخالفت با گفتمان هژمونیک غربی قرار داشته است. برای تحلیل این معماواره^۱ مفهوم هژمونی فرهنگی را به‌عنوان چارچوب نظری نوشتار برگزیده‌ایم.

مبانی نظری پژوهش: هژمونی و گفتمان قدرت نرم

در اینجا مختصری به مفهوم قدرت نرم، معماوارگی و ماهیت گفتمانی آن نگاهی می‌اندازیم و استدلال می‌کنیم که قدرت نرم بخشی از منازعه برای به‌دست‌آوردن و حفظ موقعیت از راه رقابت در عرصه اندیشه‌هاست. از این دیدگاه، می‌توان قدرت نرم را، در درون یک رابطه یا موقعیت، تلاش برای تأثیرگذاری ذهنی و شکل‌دادن به باورهای دیگران دانست. از آنجا که این برداشت از قدرت نرم با مفهوم هژمونی فرهنگی آنتونیو گرامشی سازگاری دارد، این مفهوم را به‌عنوان چارچوب نظری پژوهش برگزیده‌ایم.

جوزف نای، مفهوم قدرت نرم را اولین بار در سال ۱۹۹۰ در قالب نظریه‌ای منسجم به‌کار برد. پس از آن در شرایط پایان جنگ سرد، محافل دانشگاهی و سیاسی در گستره وسیعی اصطلاح قدرت نرم را در اشاره به پدیده قدرت جذابیت به‌کار بردند. بسیاری از سیاست‌گذاران در کشورهای مختلف از این ایده استقبال کردند و کوشیدند که از آن به‌عنوان یکی از ابزارهای پیشبرد هدف‌های خود استفاده کنند. نای، قدرت را به دو نوع سخت و نرم تقسیم کرد و قدرت نرم را قابلیت شکل‌دادن به علایق و ترجیحات دیگران و توانایی رسیدن به هدف از راه جذابیت، نه از راه اجبار یا تطمیع تعریف کرد. روشن است که ویژگی این بعد از قدرت، با مفهوم اقتناع و رضایت‌مندی همراه است. به باور نای، جذابیت از سه منبع مجزا

1. Problematique

مشق می‌شود: ۱. فرهنگ، آن بخش‌هایی که برای دیگران الهام‌بخش است؛ ۲. ارزش‌های سیاسی، زمانی که منبع بالنده‌ای برای مردم داخل و خارج باشد؛ ۳. سیاست خارجی، زمانی که مشروع و اخلاقی به نظر برسد (Nye, 2010: 21-43).

با وجود روشن‌بودن این بحث، در مرحله کاربرد تحلیلی قدرت نرم اختلاف وجود دارد. به نظر می‌رسد در مفهوم‌بندی قدرت نرم برخی تعارض‌های درونی وجود دارد و همین مسئله تعدادی از دانش‌وران را برانگیخته تا ماهیت بازنمایی^۱ قدرت نرم را تحلیل کنند. به بیان دیگر، به مطالعه نقش قدرت نرم در بازتولید خود و قدرت گفتمانی نهفته در آن پردازند (Diez, 2005: 626). ناسازواری اصلی در مفهوم قدرت نرم به ماهیت پیچیده و معموارگی جذابیت در جهان معاصر بر می‌گردد. مشکل اصلی ناشی از این است که جوزف نای جذابیت را هم‌زمان هم به‌عنوان امری طبیعی (پیشینی و مفروض) و هم به‌عنوان نتیجه نفوذ خارجی یا اقدام‌هایی مانند ترغیب، پذیرش یا برنامه‌ریزی غیرمستقیم برای تأمین منافع تلقی می‌کند. نای هر دو روش را به‌صورت جایگزین برای استفاده از قدرت نرم مطرح می‌کند. به سختی می‌توان تشخیص داد که جذابیت به‌عنوان یک سازوکار اجتماعی در روابط پیچیده بین دولت‌ها در مقام علت است یا معلول. چیزی که این مسئله را پیچیده‌تر می‌کند وابستگی جذابیت به زمینه^۲ است. برای نمونه، امکان اثرگذاری تا حد قابل ملاحظه‌ای در زمان وجود همکاری‌های دوجانبه نسبت به نبود همکاری بین همان دولت‌ها بیشتر است. نای این موضوع را نادیده نگرفته و بر تأثیر زمینه در ماهیت قدرت نرم صحنه گذاشته است (Nye, 2011: 21, 99). بنابراین، به آسانی نمی‌توان پذیرفت که جذابیت در روابط دولت‌ها ماهیتی طبیعی و تغییرناپذیر دارد؛ بلکه برعکس، به توانایی اقناع در شرایط زمانی و مکانی خاص مربوط است.

معموارگی جذابیت تا حد زیادی به دلیل تلقی دوگانه نای از فرهنگ و ارزش‌های ملی است که زیربنای قدرت نرم را تشکیل می‌دهد. مفهوم‌بندی او از ارزش‌ها بین ایستارهای جهان‌شمول و رویکرد مبتنی بر رابطه در نوسان است. نای بارها بر جذابیت جهانی و همچنین پایدار و خودنمایان آرمان‌ها و اندیشه‌های نئولیبرال آمریکایی و به‌شکل کلی غربی تأکید کرده است؛ اما از سوی دیگر به نظر او قدرت نرم در شرایط ویژه، شانس موفقیت بیشتری دارد و آن زمانی است که کشورها درباره برخی ارزش‌ها اشتراک نظر داشته باشند یا از استانداردهای ارزشی یکسانی برخوردار باشند (Nye, 2011: 87). از سوی دیگر، بعضی وقت‌ها ارزش‌ها اصلاً موضوعیت ندارند و در نبود ارزش‌های مشترک همکاری بر اساس منافع شکل می‌گیرد. این ملاحظه‌ها گویای این واقعیت است که توانایی اقناع و ایجاد اثر مبتنی بر زمینه است. آنچه را که نای جذابیت مبتنی بر ارزش‌های مشخص می‌نامد، در واقع نوعی کنش معطوف به اقناع

1. Representation
2. Context

در موقعیت خاص است که به جذابیت بیشتر ارزش‌ها و در پی آن شکل‌گیری کنشی خاص مانند موافقت‌نامه همکاری منجر می‌شود.

با در نظر گرفتن ملاحظه‌های فوق، اندیشه‌ی نای درباره قدرت نرم به مفهوم بعد سوم قدرت از نظر استیون لوکس^۱ شباهت‌های زیادی دارد که آن را توانایی شکل‌بخشی به ترجیح‌ها و باورهای دیگران از راه ایجاد رضایت تعریف کرده است. همچنین، با مفهوم قدرت ساختاری مایکل بارنت و ریمنوند دوال^۲ نیز ارتباط نزدیکی دارد. بر اساس نظر آن‌ها، قدرت ساختاری به خودفهمی دیگران و نظام تفسیری آن‌ها از راه ایجاد ارزش‌ها و منافع خاص شکل می‌دهد. بدین ترتیب رفتار و کنش‌های آن‌ها را تعیین می‌کند. ملاحظه می‌شود که در این چارچوب نیز قدرت در فرایند یک رابطه اعمال می‌شود؛ بنابراین جذابیت ارزش‌ها موضوعی سازه‌انگارانه و برساخته اجتماعی است که نتیجه سیاست قدرت مبتنی بر هویت و منازعه بر سر اندیشه‌هایی است که بخشی از روابط اجتماعی به‌شمار می‌رود (Zahran and Ramos, 2010: 24).

آنچه بیان شد را به‌وسیله مفهوم هژمونی فرهنگی آنتونیو گرامشی بهتر می‌توان درک کرد. به‌نظر او هژمونی فرهنگی عبارت است از سلطه یک گروه اجتماعی بر دیگران از راه ایجاد اقناع برای پذیرش ارزش‌های هژمون است که نتیجه آن تبعیت رضایت‌مندانه از این نظام برساخته اجتماعی است. از آنجا که هژمونی مبتنی بر رضایت است، از نظر تاریخی از راه تطبیق منافع گروه‌های تابع و تأمین خواسته‌های عمومی که خود یک مقوله برساخته اجتماعی است تداوم می‌یابد. به باور گرامشی به‌دلیل اینکه هژمونی در درون یک رابطه اعمال می‌شود و به رضایت اکثریت زیر سلطه نیاز دارد، هرگز نمی‌تواند به‌شکل دائمی از سوی ائتلاف واحد اعمال شود. به بیان دیگر، هژمونی جهان‌شمول و دائمی نیست؛ بلکه باید به‌صورت مستمر تأمین، بازتولید و حفظ شود. حفظ و تأمین هژمونی نیازمند تأمین رضایت و خلق پشتوانه‌های ذهنی و فرهنگی است (Rasi Tehrani, 2009: 104). بر همین اساس، می‌توان استدلال کرد که گفتمان قدرت نرم غربی از راه ترویج آرمان‌های جهان‌شمول به‌دنبال خلق پشتوانه‌های ذهنی و فرهنگی برای تأمین رهبری آمریکا در مقیاس جهانی است. به علاوه، این گفتمان با تشویق یا ایجاد رفتارهای مناسب مبتنی بر قدرت نرم و در سازگاری با ارزش‌ها و رویه‌های جهانی نولیبرال، مرزهای امور متعارف و نامتعارف نسبت به قدرت هژمون را تعیین می‌کند. به بیانی، غیریت‌سازی در گفتمان قدرت نرم محوریت دارد. در این حالت، دو دسته از کشورها با هویت‌های متمایز در برابر هم قرار می‌گیرند: کشورهای که قدرت نرم دارند و کشورهای که قدرت نرم ندارند.

1. Steven Lukes

2. Michael Barnett and Raymond Duvall

مفهوم قدرت نرم بازتاب گسترده‌ای در میان دانش‌گاہیان، روزنامه‌نگاران و سیاست‌گذاران در جهان معاصر داشته است. همچنین کشورهایی مانند روسیه، چین و ایران نیز که هم‌سویی یا سازگاری چندانی با استانداردهای گفتمان هژمونیک غربی ندارند، این مفهوم را مورد بهره‌برداری و اقتباس قرار داده‌اند؛ اما این کشورها در جست‌وجوی به‌دست‌آوردن و به‌کارگیری قدرت نرم، ناگزیر با استانداردهای قدرت هژمون برخوردارند. اینجاست که به آن پاسخ‌های متفاوتی داده‌اند و متناسب با موقعیت به گفتمان قدرت نرم خود شکل می‌دهند. اینک به مورد روسیه بر می‌گردیم و بیان می‌کنیم که چگونه سیاست‌گذاران این کشور به قدرت نرم و الزامات ناشی از آن پاسخ داده‌اند. روسیه، همانند بسیاری از کشورهای بیرون از جهان توسعه‌یافته غربی، ناگزیر از تنظیم گفتمان ویژه خود از قدرت نرم در رابطه با گفتمان هژمون بوده است. استدلال ما در ادامه این است که هویت دوگانه بزرگ- قدرتی روسیه، معمواره‌ای که ریشه در عشق و نفرت تاریخی آن نسبت به غرب دارد، چگونگی برخورد رهبران روسیه با قدرت نرم و فرمول‌بندی سیاست‌های مربوطه را شکل داده است.

منابع قدرت نرم روسیه

چنان‌که گفته شد، جوزف نای جذابیت را منبع قدرت نرم معرفی کرده است که می‌تواند مبتنی بر فرهنگ، ارزش‌های سیاسی و سیاست خارجی باشد. با بررسی ماهیت درک سیاست‌گذاران و رهبران روسیه از قدرت نرم، به نظر می‌رسد آن‌ها درک یکسانی از منابع قدرت نرم روسیه نداشته‌اند و به‌ویژه در فرایند تحول‌های سیاسی در بستر زمان درک آن‌ها نیز متحول شده و تغییر تمرکز داده است. از زمانی که مفهوم قدرت نرم وارد ادبیات سیاسی روسیه شد تا به امروز سیاست‌گذاران روس به‌شکل کلی بر روی منابع زیر به‌عنوان مؤلفه‌های جذابیت یا قدرت نرم روسیه تأکید کرده‌اند:

۱. **زبان روسی:** این زبان در کشورهای مختلف به‌ویژه در کشورهای خارج نزدیک رایج است و حتی زبان مادری عده‌ای از آن‌هاست. سیاست‌گذاران روس به‌منظور بهره‌برداری از این ظرفیت برای توسعه و تحکیم نفوذ روسیه مفهوم هم‌میهنی را به‌کار بردند و در این چارچوب حمایت از جامعه روس‌زبان‌ها در خارج را در دستورکار قرار دادند. لاوروف در مقام وزیر خارجه در سال ۲۰۰۸ ضمن توصیف ارتباط روسیه با هم‌میهنان خارج بر اساس اصول قدرت نرم، حمایت از آن‌ها را یک اصل و تعهد اخلاقی معرفی کرد (Ataee and Hedayati, 2013: 110).

۲. **فرهنگ روسی:** سیاست‌گذاران روس به‌زودی متوجه محدودیت‌های مفهوم هم‌میهنی و زبان روسی برای پیشبرد راهبرد قدرت نرم شدند؛ بنابراین تلاش کردند خوانش فکری- فرهنگی را جایگزین خوانش زبانی کنند. در نتیجه، مفهوم جهان روسی را جایگزین مفهوم

هم‌میهنی کردند. به این ترتیب بر روی استفاده از ظرفیت‌های شبکه‌ای از بازیگران در عرصه‌های فرهنگ، زبان، مذهب، تاریخ و سیاست تمرکز کردند. با این حال، هنوز حمایت از جوامع روس‌زبان در مرکز ثقل این سیاست فرهنگی قرار دارد و استدلال می‌شود پرورش تفکر طرفدار روسیه در خارج، سرمایه‌گذاری و تقویت زبان همکاری یا همان زبان روسی را می‌طلبد. در همین چارچوب، در سند تدبیر سیاست خارجی روسیه در سال ۲۰۱۶ ضمن تأکید بر اهمیت نقش زبان روسی و محوریت آن در امور فرهنگی بر حفظ و تحکیم اتحاد جامعه مهاجران روسی، تعمیم دستاوردهای تاریخی- فرهنگی، میراث ملی و هویت روسی و تعمیم آموزش و علوم روسیه تأکید شده است (Putin, 2016: 3, 18). شایان ذکر است که بر اساس تلقی اسلاوگرایان و ملی‌گرایان جدید، مذهب ارتدکس در فرهنگ روس جایگاه کانونی دارد و از این روی، جامعه مسیحیان ارتدکس در خارج در قالب این روایت فرهنگی در منظومه قدرت نرم روسیه قرار می‌گیرد که سیاست‌گذاران روس می‌توانند از ظرفیت‌های آن برای پیشبرد سیاست‌های خود سود ببرند.

۳. اقتصاد انرژی: گروهی از سیاست‌گذاران روسیه بر این موضوع تأکید دارند که بهره‌مندی از منابع عظیم انرژی از مؤلفه‌های قدرت نرم این کشور محسوب می‌شود. روسیه به‌عنوان بزرگ‌ترین کشور تأمین‌کننده انرژی اروپا و دارنده نخستین ذخایر گاز جهان و دومین تولیدکننده نفت و همچنین داشتن ذخایر عظیم معدنی و منابع آبی فراوان، بنابر توصیف عده‌ای از تحلیل‌گران، امپراتور بی‌رقیب انرژی دنیاست و این واقعیت می‌تواند برای روسیه نزد ملت‌های نیازمند انرژی جاذبه تولید کند؛ اما از آنجا که روسیه بیشتر از ابزار انرژی در شکل تحریم برای به‌کارگرفتن فشار به کشورهای دیگر برای پیشبرد سیاست‌های خود بر اساس ملاحظات ژئوپلیتیکی سود جسته است، به سختی می‌توان این‌گونه رفتارهای روسیه را بر اساس اندیشه‌ی نای در قالب قدرت نرم که مبتنی بر اقناع است تحلیل کرد؛ البته کمک‌های توسعه‌ای روسیه به کشورهای دیگر که در سندهای سیاست خارجی روسیه به انجام آن‌ها در قالب سازمان‌های مؤثر بین‌المللی تأکید شده، می‌تواند نوعی بهره‌گیری از مؤلفه‌های اقتصادی قدرت نرم روسیه تلقی شود (Putin, 2016: 14, 42).

۴. علم و فناوری: روسیه از نظر علم و فناوری در ردیف کشورهای ارزیابی شده که ذخایر مناسب راهبردی دارد. به‌ویژه در علوم پایه، فلسفه و ادبیات آثار و اندیشه‌های بدیعی در این کشور تولید شده است و تعدادی از دانشگاه‌های روسیه به‌صورت خاص برای جامعه کشورهای مستقل هم‌سود از مراجع اصلی علمی محسوب می‌شود. از این رو، گروهی از تحلیل‌گران و همچنین نخبگان سیاسی روسیه جایگاه علمی این کشور را به‌عنوان یکی از منابع و مؤلفه‌های قدرت نرم تلقی می‌کنند که بر اساس آن روسیه می‌تواند با ارائه خدمات علمی و آموزشی به دانشجویان خارجی و از این رهگذر ترویج زبان و علم و فرهنگ روسی در عرصه

بین‌المللی برای روسیه جاذبه و به‌بیان دیگر، قدرت نرم تولید کند. تولید قدرت نرم با گسترش ارائه خدمات آموزشی به دانشجویان خارجی از مؤلفه‌هایی است که از سوی جوزف نای تأکید شده است (Ghorbani Sheikhneshin and Others, 2016: 10-32).

۵. تولید ارزش‌های رقیب غربی: تاریخ رویارویی‌های روسیه با غرب از نیمه قرن نوزدهم به این سو و به‌ویژه در دوره اتحاد شوروی، چهره‌ای را از روسیه نزد جهانیان به تصویر کشیده است که برای ملت‌های سرخورده یا آسیب‌دیده از رفتارهای کشورهای غربی جذابیت دارد. روسیه در فرایند تحول‌های تاریخی گاهی خود را به‌عنوان کانون اصلی و محور مقاومت در برابر غرب معرفی کرده است که می‌تواند الگوی جایگزین الگوی توسعه غربی و همچنین ارزش‌های جایگزین ارزش‌های لیبرال دموکراسی غربی را تولید و به جهانیان ارائه کند. امروزه این رویکرد تدافعی در برابر غرب، در تحلیل‌های سیاست‌گذاران و سخنان نخبگان سیاسی روسیه چشمگیر است. بی‌تردید، محوریت یافتن اجماع پکن (در برابر اجماع واشنگتن) در راهبرد سیاست خارجی روسیه را می‌توان در این چارچوب تحلیل کرد (Rashidi, 2016: 261-262).

نهادهای و سازوکارهای قدرت نرم روسیه

آغاز فرایند نهادسازی برای قدرت نرم در روسیه به سال‌های پایانی دهه ۲۰۰۰ برمی‌گردد. در سال ۲۰۰۷ بنیاد روسکی میر (جهان روسی) در شکل نهادی غیردولتی با فرمان رئیس جمهور تأسیس شد. کارویژه اصلی این بنیاد ترویج زبان، فرهنگ و نظام آموزشی روس و برقراری ارتباط با سازمان‌های غیردولتی طرفدار روسیه در خارج بود. در همین زمینه به‌گزینش و به‌کارگیری بهترین استادان زبان و فرهنگ روسی اقدام کرد و دوره‌های فرصت مطالعاتی به‌نسبت گسترده‌ای برای دانشجویان و دانش‌پژوهان خارجی در روسیه در نظر گرفت. همچنین همایش‌ها، المپیادها و مسابقه‌های علمی برگزار کرد.

در سال ۲۰۰۸ برای پیشبرد راهبرد قدرت نرم روسیه، سازمان فدرال برای کشورهای مستقل هم‌سود به‌عنوان یک نهاد دولتی زیرمجموعه وزارت خارجه روسیه تأسیس شد که وظایف و مأموریت‌هایی مشابه با روسکی میر دارد. این سازمان که اصلی‌ترین نهاد رسمی فعال در حوزه قدرت نرم روسیه است، توسعه همکاری‌های علمی - فرهنگی و بشردوستانه با کشورهای دیگر را در دستورکار خود داده است و از روس زبان‌ها، حفظ میراث فرهنگی روسیه و ترویج فرهنگ و زبان روسی در خارج حمایت می‌کند (Ataee and Hedayati, 2013: 16). امروزه این سازمان تقریباً در همه کشورهای اروپایی، ایالات متحده، کانادا و بیشتر کشورهای آسیایی و آمریکای لاتین دفتر نمایندگی دارد. در سال ۲۰۱۰ مدودیف

دو سازمان به نام‌های بنیاد گورگاجف^۱ برای دیپلماسی عمومی و شورای امور بین‌الملل برای ارتباط دولت با جامعه هم‌میهنان روسی تأسیس کرد (Ataee and Hedayati Shahidani, 2013: 116). افزون بر این، نهادها و مؤسسه‌های دیگری، بیشتر در قالب سازمان‌های مردم‌نهاد وابسته به دولت، برای پیشبرد راهبرد قدرت نرم روسیه تأسیس شده‌اند که عبارت‌اند از: صندوق آندری پروزوانی،^۲ بنیادهای بین‌الملل برای امور روس‌های سرگردان در خارج، کتابخانه خارجی ادبیات زبان روسی، مؤسسه مردم‌سالاری و همکاری، انجمن بین‌المللی خواهرخواندگی شهرها، بنیاد مسکو برای همکاری‌های بین‌المللی^۳ (Sergunin and Karabeshkin, 2015: 355).

آموزش عالی روسیه از نهادهایی است که تلاش کرده است نقش خود را در حوزه قدرت نرم گسترش دهد. اعطای کمک‌های تحصیلی به دانشجویان خارجی مشغول به تحصیل در دانشگاه‌های روسیه، ارائه سالیانه ۷۰ تا ۱۰۰ بورسیه تحصیلی به دانشجویان کشورهای خارجی به‌وسیله برگزاری آزمون رقابتی، اجرای دوره‌های مشترک آموزشی و پژوهشی با دانشگاه‌های خارجی در منطقه و تبادل استاد و دانشجو بین آن‌ها از مهم‌ترین اقدام‌ها و فعالیت‌های دانشگاه‌های روسیه در چارچوب پیشبرد راهبرد قدرت نرم روسیه بوده است. فعال‌ترین دانشگاه‌های روسیه در این زمینه عبارت‌اند از: دانشگاه دولتی مسکو، دانشگاه دولتی سن‌پترزبورگ، مدرسه عالی اقتصاد، دانشگاه فدرال کالینگراد، دانشگاه دولتی کوبان، دانشگاه دولتی ورونژ و دانشگاه سبیری (Sergunin and Karabeshkin, 2015: 356).

در عرصه رسانه از ابزارهای مهم قدرت نرم روسیه شبکه راشا تودی است که امروزه به زبان‌های مختلف از جمله انگلیسی، عربی و اسپانیولی برنامه پخش می‌کند. به علاوه، در فضای سایبر و شبکه‌های مجازی پرمخاطب مانند یوتیوب، توئیتر و فیسبوک نیز روسیه حضور فعال دارد. با هدف توسعه حضور روس‌ها در شبکه‌های اجتماعی، در سال ۲۰۱۲ پوتین دستور ایجاد صندوقی برای حمایت از طرح‌های فضای مجازی را صادر کرد (Ataee and Hedayati Shahidani, 2013: 119). در سندهای سیاست خارجی روسیه به‌ویژه سند تدبیر سیاست خارجی روسیه در سال ۲۰۱۶ نیز بر روی تلاش برای نفوذ در افکار عمومی به‌وسیله رسانه‌های گروهی و استفاده از منابع و ظرفیت‌های دیپلماسی عمومی با هدف توسعه

۱. دیپلمات برجسته روس در قرن نوزدهم و از شاگردان به‌نام پوشکین.

2. Andrei Pervozvanny

۳. هدف از تأسیس بنیاد مسکو برای همکاری‌های بین‌المللی، توسعه همکاری‌های تجاری، فرهنگی و ارائه بورسیه‌های تحصیلی برای دانشجویان روس‌زبان بود. در سال ۲۰۱۰ این بنیاد در قالب دو واحد مجزا شامل مرکز مسکو برای همکاری‌های بین‌المللی و خانه هم‌میهنان مسکو زیر نظر دپارتمان اقتصاد خارجی و روابط بین‌الملل سازماندهی شد.

همکاری‌های بین‌المللی فرهنگی و انسانی تأکید شده است (Putin, 2016: 19). شاید بتوان تلاش روسیه برای حضور در صحنه‌های ورزشی، به‌ویژه برگزاری المپیک زمستانی سوچی در سال ۲۰۱۴ و جام جهانی فوتبال در سال ۲۰۱۸ را نیز در همین چارچوب تحلیل کرد. سرانجام اینکه نقش کلیسای ارتدکس در پیشبرد راهبرد قدرت نرم روسیه را نباید فراموش کرد. عده‌ای از صاحب‌نظران روسی، جایگاه کلیسای ارتدکس روس را به‌عنوان یک سازمان بین‌المللی در نظر می‌گیرند. آن‌ها بر این باورند که حضور بین‌المللی آن بعد از انتخاب کریول^۱ به مقام اسقف اعظم افزایش یافته است. در نتیجه، خارجی‌های زیادی جذب کلیسای ارتدکس شده‌اند (Kudors, 2010: 3). به استدلال عده‌ای دیگر از صاحب‌نظران، کلیسای ارتدکس روس از راه اشاعه جنبه‌های سنتی ارزش‌های فرهنگی همچون اهرمی قوی در برابر اندیشه‌های لیبرال غرب عمل می‌کند (Koolaee and Rashidi, 2009: 132). از نمونه‌های بارز فعالیت کلیسای ارتدکس به‌عنوان سازمان قدرت نرم روسیه، نقشی است که در میانجیگری و حل اختلاف‌های روسیه با گرجستان و اوکراین و همچنین فراهم کردن پشتوانه حمایت مردمی برای اقدام‌های روسیه در سوریه در سال‌های بحران ایفا کرده است (Sergunin and Karabeshkin, 2015: 356).

هویت دوگانه گفتمان قدرت نرم روسیه

نخبگان روسیه بارها در فرصت‌های مختلف تأکید داشته‌اند که اگر روسیه می‌خواهد در ردیف ملت‌های بانفوذ و قدرتمند جهان دیده شود باید استفاده از ابزارهای قدرت نرم را در دستورکار خود قرار دهد؛ اما روسیه برای اینکه در جامعه بین‌المللی هویت بزرگ-قدرتی داشته باشد در مسیر توجه به قدرت نرم با قدرت هژمونیک غرب به‌عنوان دیگری روسیه روبه‌رو است. این موضوع، رویکرد روسیه به قدرت نرم را پیچیده می‌کند؛ زیرا از یک‌سو، به‌رسمیت شناخته‌شدن قدرت نرم روسیه در جامعه بین‌المللی مستلزم پذیرش آن از سوی قدرت هژمونیک غربی (اروپا و ایالات متحده) است و رهبران روسیه در این چارچوب ناگزیر از پذیرش معیارهای قدرت نرم هژمونیک غربی هستند؛ از سوی دیگر، هویت روسیه به‌عنوان قدرتی بزرگ، زمانی که با رد دیگری غربی روبه‌رو است در مخالفت و دفاع در برابر دیگری غربی معنا می‌یابد (karami, 2005). همین مسئله بر ماهیت درک رهبران روسیه از قدرت نرم تأثیر می‌گذارد.

تحلیل زیر نشان می‌دهد که چگونه دوگانگی هویت بزرگ-قدرتی روسیه که در فرایند رابطه‌ای پیچیده با دیگری غربی شکل می‌گیرد، موجب بازتولید هویت دوگانه در گفتمان قدرت نرم روسیه می‌شود. از یک‌سو، بخشی از این گفتمان در پی پذیرش مؤلفه‌های طرف

هژمونیک غربی است؛ از سوی دیگر، در نتیجه نپذیرفتن کشورهای غربی، این گفتمان به گونه‌ای متفاوت و در مخالفت با گفتمان هژمونیک غربی نمود می‌یابد.

بعد همکاری جویانه قدرت نرم روسیه؛ به دست آوردن منزلت از راه پذیرش قدرت هژمون

گروهی از سیاست‌گذاران روس تعبیری شبیه به اندیشه نای از قدرت نرم ارائه کرده‌اند که مبین پذیرش بخشی از گفتمان هژمونیک قدرت نرم از سوی روسیه است. برای نمونه، سرگئی لاوروف در مقام وزیر خارجه روسیه در سال ۲۰۰۸ قدرت نرم را توانایی نفوذ در جهان از راه جذابیت تمدن، فرهنگ و سیاست خارجی تعریف کرد (Kiseleva, 2014: 10). در همین زمینه، وی در تدوین مجموعه جذابیت‌های روسیه مواردی مانند جامعه مدنی قوی، مشارکت در برنامه‌های کمک بین‌المللی و دستاوردهای آموزشی و مراقبت‌های بهداشتی را گنجانده است. دمیتری مدودیف نیز در سال ۲۰۱۲ قدرت نرم را منبع خاصی برای رهبری جهانی دانست که با ظرفیت‌های انسانی ارتباط مستقیم دارد. او اضافه کرد که برای استفاده از این منابع، روسیه باید شرایط آبرومندانه‌ای برای کوشش‌های خلاقانه فراهم کند. کنستانتین کاساچف، در مقام رئیس سازمان قدرت نرم روسیه، هم‌سو با تفسیر نای از قدرت نرم گفت: تصویر روسیه باید به شکل طبیعی جذابیت داشته باشد و آگاهانه و خودجوش حمایت دیگران را به دنبال داشته باشد؛ بنابراین روسیه باید خود را به عنوان نمونه‌ای معرفی کند تا دیگران در حل مشکلات و پرداختن به مسائل سیاسی و اقتصادی از آن الگو بگیرند. کاساچف همچنین در این میان جذابیت مشهود اندیشه‌های لیبرال مانند آزادی، مردم‌سالاری، حاکمیت قانون و احترام به حقوق بشر را تصدیق کرد (Kiseleva, 2014: 10-11). او در فرصت‌های مختلف نهادها و روش‌های قدرت نرم کشورهای غربی را مدلی برای یادگیری و الگوبرداری از سوی روسیه معرفی کرد. همچنین گریگوری کاراسین در مقام معاون وزیر امور خارجه (۲۰۱۰)، در سخنرانی آغاز به کار دو نهاد فعال در حوزه قدرت نرم، به نام‌های شورای امور خارجی روسیه و بنیاد گورچاکف برای حمایت از دیپلماسی عمومی، تأکید کرد که آن‌ها به شکل کامل در مسیر نیازمندی‌های جدید و همکاری با شریک‌های مهم بین‌المللی از جمله کشورهای غربی حرکت می‌کنند (Larson and Shevchenko, 2010: 65-72). سخنان فوق نشان‌دهنده ایستار روسیه در پیروی از گفتمان هژمونیک، گرفتن و شبیه‌سازی اقدام‌ها و تجربه غرب و همراهی با جریان جهانی در زمینه قدرت نرم است. به بیان دیگر، روایت غربی مرجع اولیه نخبگان روس برای تعریف معیارهای قدرت نرم است.

به طور کلی، در حلقه‌های دیپلماسی عمومی روسیه این گرایش وجود داشت که جامعه مدنی و نهادهای غیردولتی این کشور در حوزه قدرت نرم فعال شوند. آن‌ها همواره به دنبال آن بوده‌اند که از ظرفیت‌های دیپلماسی دیجیتال و شبکه‌های اجتماعی برای ارتقای قدرت نرم

روسیه استفاده کنند (Kosachev, 2014). به علاوه، روس‌ها همانند سایر کشورهای بزرگ در ارائه کمک‌های توسعه‌ای به ملت‌های دیگر برای پیشبرد قدرت نرم روسیه، منافع قابل ملاحظه‌ای می‌دیدند (Kosachev, 2014). سرانجام اینکه، تأسیس مؤسسه مردم‌سالاری و همکاری در سال ۲۰۰۸ و فعال‌شدن دفترهای آن در نیویورک و پاریس (Ataee and Hedayati, 2013: 113) را نیز می‌توان در جهت همکاری و همراهی با ارزش‌های غربی مانند حقوق بشر و مردم‌سالاری ارزیابی کرد.

روسیه با رجوع به تلقی غرب از قدرت نرم در پی آن بوده است چهره منفی روسیه در میان ملت‌های غرب را ترمیم و از این رهگذر پیوندهای دو طرف را تقویت کند. بازتاب چنین رویکردی را در بیانیه‌ها و سند‌های رسمی مختلف روسیه می‌توان به‌روشنی مشاهده کرد. سیاست‌گذاران روس بر این باورند که تصویر ساخته‌شده از روسیه در کشورهای غربی، تصویری منفی و مبتنی بر نگاه قشری است؛ بنابراین روسیه باید برای اصلاح و ترمیم آن با فراهم کردن اطلاعات درست و مثبت درباره مسائل مختلف داخلی و بین‌المللی تلاش کند. در همین چارچوب، کاساچف تأکید کرد که روسیه کشوری متفاوت با سایر کشورها نیست. تلقی روسیه به‌عنوان کشوری متفاوت به‌دلیل پیش‌فرض‌های نادرست کشورهای غربی و به‌جریان‌انداختن حجم زیاد تبلیغات در این زمینه است. روسیه جدید به‌صورت کامل با اتحاد شوروی متفاوت است؛ زیرا روسیه همواره تلاش کرده است تا ارزش‌های جهانی و اصول مردم‌سالار را پیاده کند. بر این اساس کاساچف نتیجه می‌گیرد که با اصلاح تصویر روسیه اوضاع به‌صورت خودکار درست می‌شود (Kosachev, 2014).

بُعد رقابت‌جویانه قدرت نرم روسیه: به‌دست‌آوردن منزلت از راه مقابله با قدرت هژمون

به‌رغم آنچه گفته شد و استقبال روسیه از روایت هژمونیک قدرت نرم، به‌نظر می‌رسد نخبگان سیاسی این کشور به‌خوبی نسبت به محدودیت‌های عملی این رویکرد آگاهی دارند. تداوم رویکرد انتقادی غرب نسبت به وضعیت داخلی روسیه از جمله ضعف مردم‌سالاری و ارائه تصویر منفی از روسیه در غرب، رهبران روسیه را ناگزیر به‌سمتی هدایت کرده است که با توجه به ظرفیت‌های موجود راهکارهای دیگری را برای پیشبرد قدرت نرم و برجسته‌کردن جایگاه این کشور در صحنه بین‌المللی جست‌وجو کنند (Sanaee, 2016: 305)؛ بنابراین آن‌ها منطق قدرت نرم را به‌صورت اساسی معکوس کردند؛ یعنی به‌جای اینکه قدرت نرم را ابزاری برای دستیابی به جایگاه بزرگ- قدرتی تلقی کنند، با تلقی روسیه به‌عنوان یک قدرت بزرگ، قدرت نرم را برای آن مفروض و امری طبیعی پنداشتند. به‌عبارت دیگر، قدرت نرم به‌عنوان برآیند جایگاه و هویت بزرگ- قدرتی روسیه تلقی شد و نه برعکس. این بعد از گفتمان قدرت نرم روسیه در برخی زمینه‌ها به‌شدت از گفتمان هژمونیک غربی فاصله دارد. در این چارچوب،

از ویژگی‌های خاص قدرت نرم روسیه تمرکز آن بر روی فرهنگ و روی‌گردانی از منابع سیاسی قدرت نرم مانند مردم‌سالاری و حقوق بشر است. دست‌اندرکاران دیپلماسی عمومی روسیه بیشتر بر روی به اصطلاح جهان‌شمولی فرهنگ متعالی روسیه تأکید داشته و حضور فرهنگی روسیه در خارج از مرزها را کمک به قدرت نرم این کشور تلقی کرده‌اند (Lavrov, 2012: 14). به استدلال آن‌ها، ملت بزرگی مانند روسیه نمی‌تواند در ارتباط با قدرت نرم فقط بر اساس ارزش‌های سیاسی مردم‌سالاری قضاوت شود؛ روسیه سامان ملی متفاوتی را نمایندگی می‌کند که در آن فرهنگ نقش مهم‌تری دارد. در نتیجه به نظر می‌رسد نخبگان روس فرهنگ را دلیل کافی برای ادعای قدرت نرم دانسته‌اند (Sergunin and Karabeshkin, 2015: 354-355).

روش دیگر سیاست‌گذاران روس برای ادعای قدرت نرم نکوهش گفتمان غربی است. آن‌ها در کنار تکریم و تمجید منابع قدرت نرم روسیه، به کوچک‌نمایی و تحقیر منابع غربی قدرت نرم پرداخته‌اند. یکی از مصادیق این موضوع گزارش سالیانه وزارت امور خارجه روسیه درباره نقض حقوق بشر در کشورهای غربی است که با هدف کوچک‌نمایی ارزش‌های لیبرال غربی و زیر سؤال بردن جذابیت جهانی آن تهیه و منتشر می‌شود. این موضوع دو هدف را برای روسیه تأمین می‌کند: یکی اینکه در یک نگاه مقایسه‌ای قدرت نرم روسیه در حوزه مردم‌سالاری را در موقعیت بهتری قرار می‌دهد؛ دیگر اینکه پیگیری قدرت نرم بر اساس استانداردهای خاص روسیه را آسان‌تر می‌کند. برای نمونه، کنستانتین کاساچف استدلال کرده است که ارزش‌های غربی مانند مردم‌سالاری برای جوامعی با تاریخ و سنت‌های فرهنگی متفاوت مناسب نیست. همچنین به باور وی، صحبت از روایت واحد از مردم‌سالاری غربی و مناسبت آن برای سایرین تلقی درستی نیست. مدل‌های مختلف مردم‌سالاری وجود دارد که هرکدام مبتنی بر شرایط خاص هر یک از ملت‌هاست و در این میان روسیه پیشنهاددهنده مدل توسعه ویژه برای کشورهای عضو جامعه کشورهای هم‌سود است (Ambrosio, 2010: 382-390).

در کنار این روایت پیچیده، تعدادی از مقام‌های روسیه استدلال کرده‌اند که اگر جهان‌شمولی اندیشه‌های مردم‌سالار هم پذیرفته شود، ایجاد انحصار برای تفسیر این اندیشه‌ها برای پیشبرد قدرت نرم به هیچ‌وجه پذیرفتنی نیست. چنین رویکردی به روس‌ها کمک می‌کند تا مقوله قدرت نرم را به دور از محدودیت‌ها و الزام‌های ناشی از بنیادهای اصلی آن در غرب پیش ببرند. جالب اینکه بعضی سیاست‌گذاران روسی سر بسته این باور را مطرح می‌کنند که روسیه می‌تواند با پیروی به‌نوعی نوسازی بشردوستانه جهانی و اندیشه‌های ابتکاری با عنوان انسان‌گرایی، ترقی و روح بشری حتی بهتر از جوامع غربی به پیشبرد مردم‌سالاری کمک کند (Kiseleva, 2014).

ادعای دیگری که مبین جدایی روسیه از گنتمان هژمونیک قدرت نرم است، به تصویرکشیدن قدرت نرم غربی به عنوان ابزار مودیانه برای پیشبرد هدف‌های ژئوپلیتیکی غرب است. گنتمان قدرت نرم روسیه در سال‌های اخیر، به‌ویژه در دوره سوم ریاست جمهوری پوتین و در پی بحران‌های اوکراین و سوریه و تیره‌شدن روابط روسیه با غرب، آهنگی خصمانه و مقابله‌جویانه با غرب به خود گرفته است. اوج‌گیری انتقادهای غربی نسبت به سیاست‌های روسیه منجر شد که در این کشور قدرت نرم غرب تهدید جدی برای دولت روسیه و منافع ملی آن تلقی شود. در این میان، روس‌ها مفهوم مورد نظر جوزف نای از قدرت نرم را محرک تحول‌های جدید جهان عرب تلقی کردند که در واقع هدف تغییر رژیم را دنبال می‌کرد (Lavrov, 2012). چنین درک تهدیدآمیزی از قدرت نرم غرب، به‌واسطه تجربه انقلاب‌های رنگی در حوزه کشورهای مستقل هم‌سود تقویت شد. در پی اعتراض‌های دموکراتیک روسیه در سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۲، بحران سیاسی اوکراین و بحران سوریه که همه از نگاه روس‌ها اقدام‌های مهندسی شده از سوی غرب برای تضعیف منافع ملی روسیه قلمداد می‌شود (Shirayev, 2013: 330-334)، برداشت اتهامی و منفی از قدرت نرم غرب در میان نخبگان روسی تقویت شده است.

از نگاه سیاست‌گذاران روس، قدرت نرم با عنوان‌هایی چون رفتارهای اخلاقی و پیشبرد ارزش‌های لیبرال دموکراتیک در واقع، پوششی برای دخالت غرب در مسائل داخلی سایر کشورهاست؛ بنابراین قدرت نرم غرب را ابزار سیاسی برای کنترل غیرمستقیم و دستکاری افکار مردم کشورهای دیگر از راه سازمان‌های غیردولتی محلی مورد حمایت غرب تلقی کرده‌اند. در سال ۲۰۱۲ ولادیمیر پوتین اقدام‌های کشورهای غربی در قالب قدرت نرم را غیرقانونی خواند و گروه‌های مدنی شبه‌دولتی غرب را درگیر لابی‌های غیرمدنی دانست. همچنین، فناوری‌های جدید اطلاعاتی و ارتباطی و شبکه‌های اجتماعی مانند فیسبوک در گسترش قدرت نرم به‌سود غرب و به زیان روسیه مقصر شناخته شدند. نتیجه اینکه، قدرت نرم نای معادل با تبلیغات، جنگ روانی و جنگ اطلاعاتی در نظر گرفته شد. مقام‌های روس بر این باورند که در جهان معاصر ناآرامی‌های عمومی نتیجه مهندسی سیاسی غرب از راه قدرت نرم است که در آن اعتراض‌های مردمی علیه حکومت‌های ملی و خواست مردم‌سالاری بدون توجه به اصالت و الزام‌های آن، بیشتر از سوی سیاست‌گذاران غربی بهره‌برداری سیاسی شده است (Izadi and Matin Javid, 2013: 50-52). از این منظر، مردم ناراضی که در چنین اعتراض‌ها و انقلاب‌هایی نقش داشتند، هیچ منظور و نقش معناداری نداشته‌اند، آن‌گونه که غرب به‌تصویر می‌کشد. در همین زمینه بود که پوتین آمریکا را در برابر تظاهرات اعتراض‌آمیز مردم روسیه در پی انتخابات سال ۲۰۱۲ مسئول دانست (Izadi and Matin Javid, 2013: 51).

هم‌زمان با درک تهدید قدرت نرم غرب برای روسیه، روی‌گردانی از گفتمان هژمونیک قدرت نرم از سوی نخبگان سیاسی روسیه با ارائه روایت ضد هژمونیک قدرت نرم همراه شد. رهبران روسیه مدعی‌اند که نوع منصفانه و صادقانه تری از قدرت نرم را ارائه می‌کنند که جذابیت آن مبتنی بر نظم جهانی و ستفالیایی، یعنی احترام به حاکمیت و مداخله نکردن در مسائل داخلی کشورهاست. در حالی که قدرت نرم غربی و جذابیت آن مبتنی بر ویژگی‌های داخلی و ملی (مانند مردم‌سالاری، احترام به حقوق بشر، اقتصاد بازار) است، گفتمان قدرت نرم روسیه جهت‌گیری بیرونی دارد و بر حوزه نظام بین‌الملل و روابط بین کشورها تمرکز دارد. بنابراین، جذابیت قدرت نرم روسیه معطوف به حفظ حوزه داخلی از نفوذ زیان‌بار قدرت نرم غربی و تقویت همکاری بدون قید و شرط و به‌دور از هرگونه جانب‌داری ارزشی بین دولت‌ها، بر اساس احترام متقابل و در چارچوب حقوق بین‌الملل است. بر این اساس، رهبران روسیه بر این باورند که رویکرد شرافتمندانه‌ای دارند و برای ایجاد نظام بین‌المللی دموکراتیک‌تر، منصفانه‌تر و باثبات‌تر تلاش می‌کنند که از نفوذ هژمونیک غرب برای ایجاد نظام جهانی نولیبرال از راه روش‌های غیرقانونی قدرت نرم محفوظ باشد (Lavrov, 2012).

به‌نظر می‌رسد دفاع از حق حاکمیت کشورها و حفظ نظم بین‌المللی در گفتمان قدرت نرم روسیه در چارچوب نقش بزرگ-قدرتی روسیه قرار می‌گیرد. احساس روسیه برای استحقاق جایگاه قدرت بزرگ و در پی آن داشتن قدرت نرم، به‌صورت کامل در تلاش سیاست‌گذاران روس برای رد انتقادهای غرب انعکاس دارد. به‌باور آن‌ها، تصویر منفی روسیه در غرب و انکار قدرت نرم این کشور به‌دلیل تلاش‌های عمدی رهبران غربی برای بی‌اعتبارکردن روسیه به‌عنوان یک رقیب ژئوپلیتیکی قدرتمند است. این واقعیت که روسیه به‌صورت مستمر با انتقادهای غربی روبه‌رو است، این باور را در نخبگان روسی تقویت می‌کند که روسیه در عمل در مقام قدرتی بزرگ است که هژمونی آمریکا را به‌شدت به چالش می‌کشد. بنابراین، به‌دلیل قدرتمندی روسیه است که قدرت نرم روسیه در فرایند رقابتی غیرمنصفانه، کوچک جلوه داده می‌شود (Kosachev, 2014).

فرایند جداشدن گفتمان قدرت نرم روسیه از گفتمان هژمونیک را می‌توان حرکت از شکل‌های معتدل مقاومت به شکل‌های تند مخالفت با هژمونی غرب توصیف کرد (شکل ۱). مرحله نهایی مقاومت آشکار روسیه در برابر قدرت نرم هژمونیک را می‌توان در مقوله رویارویی لفظی نخبگان روسی مبنی بر نیاز این کشور به استفاده از قدرت نرم خاص روسیه علیه قدرت نرم غربی با دفاع از منافع ملی به روشنی مشاهده کرد (Sanaee, 2016: 305). به‌باور آن‌ها، هدف روسیه این نیست که به هر قیمتی محبوبیت به‌دست آورد؛ بلکه اولویت روسیه حفاظت از منافع ملی شامل قدرت نرم است. بحران بین‌المللی اوکراین را می‌توان در این چارچوب تحلیل کرد و جنگ اوکراین را ناشی از برخورد قدرت نرم غرب و روسیه

دانست. بر این اساس، می‌توان استدلال کرد که گفتمان قدرت نرم روسیه تا حد زیادی در قالب اصول سیاست خارجی پوتین بر اساس ملاحظه‌های ژئوپلیتیکی و عمل‌گرایی سیاسی (Koolaee, 2014: 295) مفهوم‌بندی شده است.

شکل ۱: مراحل جدایی تدریجی روسیه از گفتمان هژمونیک قدرت نرم



Source: Author.

روسیه با استفاده از راهبرد دیپلماسی عمومی در سیاست خارجی خود با متوسل شدن به ابزارهایی مانند گسترش رسانه‌های جمعی (تلویزیون راشا تودی) در جهت مقابله با غرب به‌ویژه آمریکا گام برداشته است. تبلیغ‌های ضدآمریکایی علاوه بر رسانه‌های دولتی یا در کنترل دولت روسیه از راه‌های دیگری مانند جنبش‌ها و سازمان‌های جوانان با حمایت کرملین، اتاق‌های فکر، برنامه‌های مستند، فیلم‌ها، فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی دنبال می‌شود. نظرسنجی‌ها حاکی از موفقیت رهبران روسیه در ارائه تصویری نامطلوب از آمریکا در داخل روسیه است (Izadi and Matin Javid, 2013: 52).

نتیجه

در پیگیری جنبش جهانی گرایش به قدرت نرم در دهه گذشته، سیاست‌گذاران روس در آسیب‌شناسی سیاست خارجی روسیه به این نتیجه رسیدند که سیاست سنتی متکی به قدرت سخت روسیه دیگر در جهان معاصر کارایی لازم را ندارد؛ بنابراین در تنظیم آیین جدید سیاست خارجی این کشور جایگاه ویژه‌ای به قدرت نرم داده شد تا از این رهگذر به ترمیم چهره مخدوش‌شده روسیه در پی مداخله روسیه در مسائل کشورهای چون گرجستان و اوکراین، مقابله با انقلاب‌های رنگی و حفظ رژیم‌های طرفدار روسیه در منطقه خارج نزدیک

کمک کنند. در این نوشتار موضوع قدرت نرم روسیه را از دو منظر بررسی کردیم: نخست اینکه، قدرت نرم روسیه را به‌عنوان گفتمانی تلقی کردیم که با توجه به اهمیت آن برای به‌دست‌آوردن منزلت و افزایش قدرت ملی در سیاست جهانی معاصر توسط نخبگان روسی در پاسخ به رشد گفتمان هژمونیک قدرت نرم در غرب به جریان درآمد؛ دوم اینکه، تلاش کردیم اهمیت قدرت نرم را در روند رابطه‌ای نشان دهیم که در ارتباط با مورد روسیه این موضوع را در چارچوب رابطه گفتمان روسی قدرت نرم با گفتمان هژمونیک توضیح دادیم.

در هر حال، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که تلاش روسیه برای به‌دست‌آوردن منزلت در تأثیر هویت دوگانه بزرگ- قدرتی آن کشور قرار دارد که در روابط آن با دیگری غرب شکل گرفته است. زمانی که روسیه نمی‌تواند با به‌رسمیت شناخته‌شدن قدرت نرم خود در گفتمان هژمونیک غرب جایگاهی به‌دست آورد، ناگزیر با توسل به جایگاه بزرگ- قدرتی روسیه در نظام بین‌الملل گونه خاصی از قدرت نرم بر اساس استانداردهای خاص روسی و در مخالفت با قدرت هژمون و استانداردهای قدرت نرم آن ارائه می‌دهد. موج انتقادگرایی و بدبینی بین روسیه و غرب و تیرگی روابط آن‌ها، این احساس را در میان نخبگان روسی تقویت کرد که منافع روسیه به‌عمد از سوی طرف غربی نادیده گرفته می‌شود و تداوم این وضعیت روسیه را در معرض ناامنی و آسیب قرار می‌دهد. بر این اساس، آن‌ها در راستای تأمین منافع ملی روسیه به مفصل‌بندی قدرت نرم این کشور بر مبنای ملاحظه‌های ژئوپلیتیکی و در مخالفت با گفتمان غربی اقدام کردند.

در این میان مسئله این است که آیا وجه دوم قدرت نرم روسیه، که بر اساس عمل‌گرایی سیاسی و در رقابت با غرب چارچوب‌بندی شده است، می‌تواند در غرب به‌رسمیت شناخته شود و جایگاهی به‌دست آورد؟ روشن است که به‌رسمیت شناخته‌شدن قدرت نرم روسیه از سوی کشورهای غربی و در پی آن بهبود چهره آسیب‌دیده این کشور، مشروط به نوع برخورد روسیه با معیارهای قدرت نرم هژمونیک، یعنی ارزش‌ها و رویه‌های لیبرال دموکراتیک است. همچنین بستگی دارد که ایالات متحده و سایر کشورهای غربی تمایل به تعدیل نظم مسلط نولیبرال داشته باشند، به‌شکلی که جایگاه و منافع برابر برای دیگران را مورد شناسایی قرار دهند. روسیه باید برای سازگاری و هم‌نوایی عملی با ملاحظه‌های قدرت نرم هژمونیک و به‌رسمیت شناخته‌شدن شرایطش در این چارچوب، اقدام به نوآوری و خلاقیت‌های اجتماعی قابل پذیرش برای قدرت هژمون کند. اما با توجه به اوج‌گرفتن فضای بی‌اعتمادی بین روسیه و غرب، به‌نظر می‌رسد گفتمان قدرت نرم روسیه در شرایط کنونی بیشتر متمایل به وجه دوم، یعنی رقابت‌جویی و دشمنی با غرب است. در این زمینه، رهبران روسیه تلاش می‌کنند تا ائتلافی از کشورهای هم‌فکر برای مقابله با نظم هژمونیک غربی فراهم آورند؛ بدین ترتیب بنیادی برای قدرت نرم روسیه در آینده ایجاد کنند. نتیجه اینکه، در شرایط حملات لفظی

مقام‌های روس برای بی‌اعتبارکردن قدرت هژمون و مقصدانستن آن در ناکامی قدرت نرم روسیه، احتمال شناسایی آن از طرف قدرت هژمون بسیار ضعیف است. به علاوه، با در نظرگرفتن منطق دور فاسد، به‌نظر می‌رسد وجه مقابله‌جویانه گفتمان قدرت نرم روسیه با غلبه بیشتری استمرار داشته باشد. برای نمونه ایجاد سازمان‌های غیردولتی وابسته به حکومت برای فعالیت در عرصه دیپلماسی عمومی، تنها به جدایی بیشتر از غرب و تأخیر در به‌رسمیت شناخته‌شدن قدرت نرم روسیه منجر می‌شود.

References

A) English

1. Ambrosio, T. (2010), "Constructing Framework of Authoritarian Diffusion: Concepts Dynamics and Future Research", **International Studies Perspective**, Vol. 11, No. 4, pp. 375-392.
2. Diez, T. (2005), "Constructing the Self and Changing Others: Reconsidering Normative Power Europe", **Millennium**, Vol. 33, No. 3, pp. 613-636.
3. Kiseleva, Y. (2014), "The Curious Case of Russian Soft Power: Identity and Discourse in Russia's Musings on the Power of Attraction", **IPSA World Congress Papers**, Available at: http://paperroom.ipsa.org/papers/paper_33713.pdf, (Accessed on: 1/8/2017).
4. Kosachev, K. (2014), "Russia's Soft Power Shouldn't Add up to Propaganda", **Russia Direct**, May 8, Available at: <http://www.russia-direct.org/qa/russias-soft-power-shouldnt-add-propaganda>, (Accessed on: 1/8/2017).
5. Kudors, A. I. (2010), "Russian World: Russia's Soft Power Approach to Compatriots Policy", **Russian Analytical Digest**, Vol. 10, No. 81, pp. 1-4.
6. Larson, D. W. and A. Shevchenko (2010), "Status Seekers: Chinese and Russian Responses to US Primacy", **International Security**, Vol. 34, No. 4, pp. 63-95.
7. Lavrov, S. (2012), "On the Right Side of History", **Voltaire Network**, Jun 16, Available at: <http://www.voltairenet.org/article174662.html>, (Accessed on: 2/8/2017).
8. Nye, J. S. (2011), **The Future of Power**, New York: Public Affairs.
9. Sergunin, Alexander S. and L. Karabeshkin (2015), "Understanding Russia's Soft Power Strategy", **Politics**, Vol. 35, Nos. 3-4, pp. 347-363.
10. Tammen, R. L. and Others (2000), **Power Transition; Strategies for the 21st Century**, Pennsylvania: Penn State University.
11. Zahran, G. and L. Ramos (2010), "From Hegemony to Soft Power: Implications of a Conceptual Change" in: I. Parmar and M. Cox (eds.), **Soft Power and US Foreign Policy: Theoretical, Historical and Contemporary Perspective**, London: Routledge, pp. 12-31.

B) Persian

1. Ataee, F. and F. Hedayati Shahidani (2013), "The Developing Process of Soft Power in Russia's Foreign Affairs", **Central Asia and the Caucasus Studies**, Vol. 19, No. 84, pp. 101-125.
2. Ghorbani Sheikhneshin, A., M. Khezrian and M. Yazdanpanah (2016), **Soft Power, Higher Education and Science Production**, Tehran: University of Imam Sadegh.
3. Izadi, F. and M. Matin Javid (2013), "Public Diplomacy of USA against Americaphobia," **Soft Power Studies**, Vol. 10, No. 81, pp. 45-61.
4. Karami, J. (2005), **The Development of Russia's Foreign Policy: State Identity and West Issue**, Tehran: Institute for Political and International Studies.
5. Koolae, E. (2014), **Politics and Government in Central Eurasia**, Tehran: SAMT.
6. Koolae, E. and A. Rashidi (2009), "Slavophism; a Thought for Social Change", **Central Eurasia Studies**, Vol. 2, No. 4, pp. 119-134.
7. Nye, J. S. (2010), **Soft Power; Means of Success in World Politics**, Translated by M. Zolfaghari and Others, Tehran: University of Imam Sadegh.
8. Nye, J. S. (2013), "China and Russia Doing Wrong", **Iranian Diplomacy**, Available at: <http://www.irdiplomacy.ir/fa/page/1915917/>, (Accessed on: 10/11/2017).
9. Putin, V. (2016), "The Foreign Policy Concept of the Russian Federation", **IRAS**, Available at: [http:// iras.ir/ images/ docs/ files/ 000002/ nf00002479-1. pdf](http://iras.ir/images/docs/files/000002/nf00002479-1.pdf), (Accessed on: 10/11/2017).
10. Rashidi, A. (2016), "Confelictig Approaches in Russia's Foreign Policy", **Central Eurasia Studies**, Vol. 9, No. 2, pp. 267-249.
11. Rasi Tehrani, H. (2009), "Antonio Geramsci's Theory of Hegemony", **Monthly Book of Social Science**, No. 16, pp. 99-108.
12. Sanaee, M. (2016), **Russia: Society, Politics and Government**, Tehran: SAMT.
13. Shiraev, E. (2013), **Russian Government and Politics**, Translated by Mahdi Amiri, Tehran: Mizan Legal Fundation.